

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۱۰/۰۹/۰۹

حملات تروریستی سپتامبر ۱۱، ۲۰۰۱ و تحمیل احمد شاه مسعود بر ملت افغان

چهار سال- وقت نگارش مقاله- از حملات وحشیانه تروریستی بر امریکا میگذرد. عده ای از منحرفین مربوط به سازمان تروریستی القاعده با اصابت طیارات متعدد بر مراکز تجارت جهانی در نیویارک و پنتاگون (وزارت دفاع امریکا)، بیش از ۳۰۰۰ تن مردم بیگناه را به قتل رسانیدند. ملت درد دیده ما روی احساسات انسانی و بشر خواهی، این حادثه را محکوم نموده و تاثیرات عمیق خویش را به مردم امریکا ابراز داشت.

غرور و حیثیت جهانی امریکا درین حادث سخت صدمه دید. مردم سؤال میکردند که چطور ممکن بود چند تن از افراد بی هویت بتوانند ضربات محکمی بر قدرت اول جهان وارد سازند؟ امریکا غرض اعاده آبرو و حیثیت از دست رفته اش در صدد انتقام جوئی برآمد و به تعرضات سیاسی و نظامی خود در سطح جهانی آغاز نمود. قربانی اول انتقام جوئی امریکا نظام قرون وسطائی طالبان بود که تا آن زمان برای مدت شش سال بر قسمت اعظم افغانستان حاکمیت خود را پخش نموده بود. در زمان حاکمیت طالبان، افغانستان بیشتر لانه سازمان تروریستی القاعده شد. جنگجویان عرب مربوط به سازمان تروریستی القاعده و یا مربوط به سائر سازمان ها از دوران جهاد ضد شوروی نفوذ خود را در افغانستان گسترده بودند. سیاف و ربانی روابط نزدیکی با القاعده و سائر سازمان های عرب داشتند. باید اظهار داشت که این اعراب به کمک امریکا و بعضی کشور های اروپای غربی و عرب به افغانستان آورده شدند تا در جهاد ضد شوروی سهم گیرند. قربانی دوم امریکا بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نظام دکتاتوری صدام حسین بود که موضوع مورد صحبت ما نیست.

بعد از انهدام طالبان، امریکا يك نظام متمایل به خود را در افغانستان مستقر ساخت. برای اینکه به این نظام کیفیت قانونی بخشد، امریکا تشکیل کنفرانس بن را هدایت داد تا بر مبنای فیصله های تحمیلی آن کنفرانس که دقیقاً زیر

نظر واشنگتن صورت گرفت، نظام موقتی و انتقالی، لویه جرگه ها، تدوین قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی به راه افتد. با وجود آگاهی کامل از نوعیت حکومت کابل، مردم افغانستان باز هم متوقع بودند که نظام بعد از طالبان بتواند عدالت اجتماعی را تأمین نموده و دموکراسی را طبق موازین حقوقی به مرحله اجراء درآورد. متأسفانه این مأمول نه تنها تا کنون برآورده نشده، بلکه به عکس يك نظام شبیه به سیستم اپارتاید افریقای جنوبی بر افغانستان تحمیل گردید. تعصبات قومی، مذهبی و منطقه‌ئی، خیانت و جاسوسی، فساد اداری، رشوه ستانی، جنگ سالاری و کشت و تجارت مواد مخدرحاکم بر سرنوشت ملت ما گردیده است. کاملاً آشکار است که علاقه‌اجانب به رفاه و آرامش مردم ما نیست طوری که ادعا می نمایند، بلکه صرف تأمین منافع و تحمیل نیات و آرزو های شان برای آنها تقدم دارد.

دو روز قبل از حادثه تروریستی سپتامبر ۱۱ سال ۲۰۰۱، تروریست های القاعده احمد شاه مسعود رهبر شورای نظار را در پایگاهش به تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ از پا درآورده و او را نابود کردند. با وجودیکه قتل احمد شاه مسعود برای حامیاناش بسیار گران تمام شد، اما در مجموع نابودی وی مانند سقوط طالبان به نفع ملت افغانستان تمام شده است. اکثر ناظران امور افغانستان معتقد اند که اگر وی زنده میبود و بعداً به وسیله بیگانگان به قدرت رسانیده میشد، صد ها هزار تن بیگانه دیگر را مانند دوران جنگ های داخلی ۱۹۹۲-۱۹۹۶ روی عقده های شخصی و قومی قتل عام میکرد. هموطنان ما کاملاً آگاهی دارند و اسناد غیر قابل انکار هم موجود است که احمد شاه مسعود در دوران جهاد صدمات جبران نا پذیری را بر جهاد و پیکر افغانستان وارد نمود. با عقد قرارداد های مخفی با شوروی و باز گذاشتن دره سالنگ به روی قوای ۴۰ متجاوزین روس، مجاهدین افغان را قصداً در زیر ضربات کشنده توپخانه و بمب افکن های روس قرار داد که در نتیجه مجاهدین افغان متحمل تلفات جبران ناپذیر شدند. کتب ذیل شاهد این ادعای ما است:

۱. اعمال زور و تهدید: نابود سازی و خاموش سازی، اثر بروس ریچارد سن، ترجمه به وسیله دانشمند گرامی داکتر صاحب هاشمیان.

۲. توفان در افغانستان، اثر الکزاندر لیاخفسکی، ترجمه از عزیز آریانفر.

۳. ارتش سرخ در افغانستان، اثر ب. گرموف، ترجمه از عزیز آریانفر.

۴. افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، اثر محمود قارییف، ترجمه از عزیز آریانفر.

همچنان سائر کتب و نشرات متعدد دیگر دوران جنگ سرد به ارتباط افغانستان که به نشر رسیده گویای این واقعیت است که احمد شاه مسعود تا کدام اندازه بر افغانستان ضربات سهمگینی وارد ساخته و چه خیانت های ملی را علیه کشورش مرتکب شده است. هموطنان همچنان میدانند که در دوران جنگ های داخلی سالیان ۱۹۹۲-۱۹۹۶، قوای حزب اسلامی، قوای شورای نظار، قوت های دوستم و حزب وحدت در کابل محشر برپا کردند. کابل ویران گردید و هزار ها تن قتل عام شدند. سؤال درین جاست که با وجود قربانیان بیشمار دوره جهاد و قهرمانان شریفی که مرتکب هیچ گونه خیانتی به کشور شان نگردیدند، چرا صرف از يك شخص با چنین گذشته ناپاک و تاریک به تاریخ ۹ سپتامبر ستایش به عمل می آید؟ چرا میلیون ها دالر در مراسم یاد بود وی مصرف میشود در حالیکه صد ها هزار تن گرسنه در بدخشان و پنجشیر به سر میبرند؟ جواب به این سؤال را باید در

تحمیل اراده بیگانگان بر مردم ما جستجو کرد. توافق قبلی میان مسکو، واشنگتن، لندن، تهران، دهلی و حتی اسلام آباد طوری عیار شده است که باید شبح احمد شاه مسعود را در مجموع بر ملت افغان تحمیل نمود تا روحیه آزادمندی مردم ما کاملاً مضمحل گشته و غلام صفت بار آیند. هدف این است که ملت افغان را جبراً به پذیرش این تحفه استعماری وادار سازند و غرور شانرا قهراً منهدم نمایند. درین حالت، انهدام شرف و غرور ملی و تطبیق نیات استعماری به آسانی در مرحله اجراء قرار میگیرد.

جای تعجب درین است که نه تنها زعامت کنونی به تمجید و تحسین اجباری و غیر ضروری احمد شاه مسعود میپردازد، بلکه حتی "بابای" ملت یعنی ظاهر شاه هم به ستایش وی سخن گفته است. تصور میشود که در اراده "بابای" ملت دو چیز دخیل بوده است: اوامر بیگانگان و فقدان صحت کامل. طوریکه در ۲۵ سال اخیر دیدیم، شاه سابق افغانستان همیشه کسانی را در آغوش گرفته که به وی و اجدادش دشنام میفرستادند، نه افرادی را که به وی احترام میگذاشتند. شاید شاه سابق افغانستان خواسته باشد که به مردم و جهان نشان دهد که همان اشخاصیکه به وی و اجدادش توهین میکنند آنقدر دون همت و پائین اند که در حضورش زانو زده و پاها و دستان شاه را میبوسند تا اگر بتوانند چیزی به دست آورند. تاریخ گفتار و کردار هر يك را ثبت خواهد کرد و در معرض قضاوت قرار خواهد داد.

در اخیر به هموطنان اطمینان میدهم که روحیه آزاد منشی مردم ما برای همیشه زنده خواهد ماند، بت های تحمیلی نظر به حکم تاریخ منهدم خواهد شد و ملت افغان با رد و عدم پذیرش تحایف استعماری در جایگاه واقعی خود در صحنه تاریخ تکیه خواهد زد.